



دوماهنامه علمی بین‌المللی  
د ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۶۲) خرداد و تیر ۱۴۰۰، صص ۱۲۱-۱۵۲  
مقاله پژوهشی

## در باب تمیز در دستور زبان فارسی؛ صورت، ماهیت و اصطلاح‌شناسی آن

ندا حیدرپور نجف‌آبادی\*

استادیار گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۶

### چکیده

«تمیز» اصطلاحی است که در نحو عربی و فارسی کاربرد دارد. این اصطلاح در دستورهای قدیم‌تر فارسی معادل همان تمیز عربی است، اما به تدریج بیشتر برای متمم مفعول به‌کار رفته است، یعنی نقشی که ابهام را از مفعول فعل‌هایی مانند دانستن، نامیدن، پنداشتن و... می‌زداید. امروز در دستور فارسی بیشتر از «تمیز» همین معنا اراده می‌شود. این گفتار نخست در پی آن است تا مشخص کند تمیز از کی و از سوی چه کسی مصطلح شده است و این مفهوم چه معادل‌های دیگری دارد. دوم آنکه توصیفی از تمیز و فعل و مفعول مرتبط با آن به دست دهد. در راستای هدف نخست کتب دستور زبان فارسی (مطابق نظمی تاریخی) مطالعه و برای تحقق هدف دوم از بررسی‌ای پیکره‌بنیاد بهره برده شد که برخی از نتایج به دست آمده از آن چنین است: از میان این افعال فارسی فعل «دانستن» و سپس افعال دیدن، نامیدن، شمردن (شماردن) و گفتن، بیش از افعال دیگر با تمیز به‌کار رفته است. بیشتر این افعال در ساخت‌های ظرفیتی متفاوتی ظاهر می‌شوند، اما برخی از آن‌ها تنها یک ساخت دارند و آن «فاعل، مفعول، تمیز» است، مانند نامیدن و محسوب کردن. تمیز عمدتاً در قالب گروه اسمی و سپس گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای و به‌ندرت به شکل بند و ضمیر ظاهر می‌شود. نزدیک به تمام تمیزها با مفعول مستقیم و معدودی از آن‌ها با مفعول حرف اضافه‌ای می‌آیند. حضور مفعول در جمله به هر شکلی لازم است. به همین دلیل، شکل مجهول این افعال تمیز را از دست می‌دهند؛ به جز افعالی مانند یاد شدن، گفته شدن و اطلاق شدن که در حالت مجهول نیز مفعول حرف اضافه‌ای دارند.

واژه‌های کلیدی: تمیز، مفعول، زبان فارسی، متمم مفعول.

## ۱. مقدمه

منظور از «تمیز» در این مقاله، واحدی نحوی است که از مفعول فعل‌هایی مانند دانستن، انگاشتن، پنداشتن، نامیدن، خواندن و... رفع ابهام می‌کند؛ به عبارتی آن را توصیف، معرفی یا روشن می‌کند. درست همان‌طور که مسند فاعل فعل‌های اسنادی را وصف یا روشن می‌کند، اما مقصود از تمیز در نحو عربی یکی از اقسام اسم‌های منصوب است و آن اسمی نکره است که ابهام مستقر از ذات یا نسبت را برطرف می‌کند، مثل «زیتا» و «شیباً» در «رطل زیتا» یا «اشتعل الرأس شیباً» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص. ۳۰۹). در دستورهای قدیم‌تر فارسی هر جا که از این اصطلاح استفاده شده، مؤلف عمدتاً به دنبال یافتن معادل این مفهوم در زبان فارسی بوده است، اما امروزه ذهن کمتر کسی با شنیدن این اصطلاح در دستور فارسی، متوجه مفهوم آن در نحو عربی می‌شود.

در پرداختن به تمیز و جایگاه آن در دستور زبان فارسی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود، از جمله اینکه مفهومی که امروز تمیز نامیده می‌شود از کی و بر چه اساسی بدین نام خوانده شده است و چه کس یا کسانی در به‌کار بستن و رواج دادن آن نقش داشته‌اند؟ برای دستیابی به این هدف قدیم‌ترین دستورهای زبان فارسی خوانده شد و در دوره معاصر نیز از پرمخاطب‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب‌های دستور بهره برده شد. توضیح آنکه برخی دستورهای قدیمی نه لفظ تمیز را به‌کار برده‌اند و نه به مفهوم یادشده پرداخته‌اند که طبعاً از دایره بررسی خارج می‌شوند. پیش از بررسی تاریخی کتاب‌های دستوری، نگارنده تنها می‌دانست که این کاربرد ظاهراً جدید است، اما درباره جزئیات آن چندان اطلاعی نداشت.

پرسش دیگر آنکه این واحد نحوی به چه صورت‌هایی و در قالب کدام مقولات دستوری و با چه نسبتی به‌کار رفته است و حتی مفعول آنچه ویژگی‌هایی دارد. در پاسخ به این پرسش میرهن بود که تمیز بیشتر در قالب اسم و صفت ظاهر می‌شود. پیکره<sup>۱</sup> نسبت دقیق آن‌ها را نشان داد و نیز به مشاهده دقیق‌تر این نقش نحوی کمک کرد. این پیکره در بانکی شخصی مرتب و برچسب‌گذاری<sup>۲</sup> شد و سپس دسته‌بندی‌هایی براساس افعال، مقولات دستوری تمیز و مفعول‌ها صورت گرفت که نتیجه آن در این مقاله بیان و به ذکر نمونه‌هایی اندک از آن بسنده شد. همچنین، در مواردی از برخی نظریات زبان‌شناسی بهره برده شد که در ادامه ذکر

خواهد شد.

نگارنده برای تهیه پیکره‌ای مناسب این کار، نخست از بخش جست‌وجوی پیشرفته وبگاه «دادگان» متعلق به گروه پژوهشی دادگان (وابسته به دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی) به نشانی [search.dadegan.ir/advance/](http://search.dadegan.ir/advance/) استفاده کرد که در آن امکان جست‌وجوی نقش‌ها براساس روابط وابستگی وجود دارد. این صفحه با تعیین نقش تمیز، ۷۰۱ جمله را نمایش می‌دهد که در واقع پیکره و اساس این نوشته است. در مواردی برای تکمیل پژوهش و بررسی دقیق‌تر از فرهنگ ظرفیت نیز بهره برده شد. این فرهنگ از سوی پایگاه انتشار و تولید داده‌های زبانی «پیکره‌گان» (وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)) تهیه شده و به نشانی [peykaregan.ir](http://peykaregan.ir) در دسترس است.<sup>۲</sup>

## ۲. پیشینه پژوهش و اصطلاح‌شناسی تمیز

پیش‌تر گفته شد که قدیم‌ترین دستورهای زبان فارسی، تمیز را در معنایی متفاوت با کاربرد امروز به‌کار برده‌اند. نویسنده *منهاج‌الطلب* – کهن‌ترین دستور زبان فارسی (۱۰۷۰ق) – تمیز را از جمله متعلقات فعل بیان داشته که با حرف همراه است. در عربی تمیز با حرف همراه نیست و ترجمه تمیز نسبت در فارسی با عباراتی مانند از نظر، از لحاظ و مانند این‌ها همراه است. مضمون سخن او در تعریف تمیز چنین است:

تمیز چیزی است که به واسطه حرف «به» یا «از»، معنی مبهم در نسبت فعلی و مانند آن را آشکار می‌سازد و دو نوع است؛ یکی فاعلیه، مانند «شاهد از چشم زبید» یعنی: «چشم شاهد زبید» و دیگر مفعولیه، مثل «زید به دست‌ها بستم» یعنی: «دست‌های زید بستم» (زینمی شندونی چینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲).

تعریفی که زینمی از تمیز داده تقریباً و نه دقیقاً همان معنای تمیز نسبت در عربی است که از نسبت (در جمله یا شبه‌جمله) رفع ابهام می‌کند، اما دو نوعی که بیان می‌کند ظاهراً افزوده خود اوست و مثال‌های او نیز چندان مطابق مفهوم تمیز عربی نیست، با این حال، او تلاش کرده است که برای تمیز موجود در نحو عربی، نمونه‌هایی در فارسی بیابد.

مدرس تبریزی خیابانی (۱۲۹۶ - ۱۳۷۳ق) تمیز را لفظی معرفی می‌کند که ابهام در کلمه‌ای

یا نسبتی را زایل می‌کند و آن لفظ مبهم بیشتر از مقادیر و گاهی از اسامی غیرمقدار است. همچنین، گاهی جمله نیز به دلیل ابهام در نسبت محتاج به تمیز است و به واسطه لفظ «از رو» و «به انگیزه» و مانند آن‌ها از آن رفع ابهام می‌کنند (مدرس تبریزی خیابانی، ۱۳۸۸، ص. ۸۱). آنچه مدرس تبریزی بیان می‌کند، همان تمیز ذات و نسبت در نحو عربی است و تمیز نسبت با الفظی مانند آنچه مدرس گفته («از رو» و «به انگیزه») و جز آن به فارسی برگردانده می‌شود.

خیامپور (۱۳۴۴، ص. ۴۰) تمیز را تقریباً در همان معنای موجود در نحو عربی - تمیز ذات و تمیز نسبت - به کار می‌برد. یکی از حالت‌های اسم - یعنی نقش نحوی آن - را حالت تمیزی می‌داند و آن اسمی است که ابهام را از اسمی دیگر برطرف سازد، مانند «شکر» در جمله «یک کیلو شکر خریدم». او در ذیل انواع قید از «قید تمیز» نام می‌برد و آن قیدی است که ابهام را از فعل یا شبه فعل برطرف می‌کند و به جای آن می‌توان کلمه «از حیث»، «از لحاظ» و امثال آن‌ها را گذاشت (همان، ص. ۹۲)، اما به جای تمیز در مفهوم مورد بحث، وی از «متمم [فعل ناقص]» و به صورت کامل‌تر «متمم مفعولی» بهره می‌برد (همان، صص. ۶۴ - ۶۵) و ظاهراً توجه به این مفهوم و طرح آن در دستور زبان فارسی، از سوی خیامپور و به سبب آشنایی وی با دستوره‌های فرنگی و نیز دقت او صورت گرفته است.

شریعت گروهی از افعال (نظیر پنداشتن) را از افعال ناقص از نظر معنی یا ناتمام می‌داند که علاوه بر فاعل و مفعول بی‌واسطه اسم دیگری در جمله لازم دارند که آن را تمیز می‌نامد (شریعت، ۱۳۷۲، ص. ۱۲۰). وی می‌گوید ما آنچه را در دستور زبان‌ها - و از جمله دستور خیامپور - متمم نامیده شده است، تمیز می‌نامیم (همان، صص. ۳۵۳ - ۳۵۵). از این سخن و با توجه به پیشینه تحقیق چنین به نظر می‌رسد که این اصطلاح را او بدین معنا به کار برده است. از نظر وی تمیز فعل باید از حیث مصداق با فاعل یا مفعول یکی باشد، یعنی بتوان از فاعل و تمیز یا از مفعول و تمیز یک جمله اسمی تشکیل داد. اولی را «تمیز فاعلی» و دومی را «تمیز مفعولی» می‌نامد. مثال او برای تمیز فاعلی «غلام آبکش باید و خشت‌زن» است که می‌توان گفت «غلام آبکش است» (همان، صص. ۱۲۰ - ۱۲۱) معیاری که شریعت - به پیروی از خیامپور (۱۳۴۴، ص. ۶۵) - برای تشخیص تمیز به دست داده، درست است؛ یکسان بودن مصداق تمیز با مفعول. همچنین، او با یکسان دانستن مصداق تمیز با فاعل، در واقع مسند را

هم با عنوان تمیز فاعلی آورده است، یعنی با توجه به اشتراک و مشابهتی که بین تمیز و مسند است، اصطلاح تمیز را به مسند نیز تسری داده است، اما با توجه به اینکه تمیز با مفعول در ارتباط است و برای این نقش مصطلح شده و نیز آنکه توجه ما به روساخت<sup>۴</sup> جمله است، کاربرد تمیز فاعلی دقیق نمی‌نماید و ترکیب تمیز مفعولی نیز حشو دارد. اگر به مانند خیامپور (همان) از اصطلاحات متمم فاعلی<sup>۵</sup> و متمم مفعولی<sup>۶</sup> استفاده می‌شد، کاملاً به‌جا بود؛ همچنان‌که در برخی دستوره‌های زبان انگلیسی برای چنین نقشی از اصطلاح متمم مفعول استفاده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۱) و در دستور زبان فارسی نیز عده‌ای تمیز را به دلیل ارتباط آن با مفعول، متمم مفعول نامیده‌اند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۸).

انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰، ص. ۱۵) تمیز را وابسته<sup>۷</sup> برخی از فعل‌ها معرفی می‌کنند که مفهومشان با وجود مفعول یا متمم یا هر دو تمام نمی‌شود. به‌نظر می‌رسد با توجه به محبوبیت دستور احمدی و انوری در میان دانشجویان و استادان، این کتاب نقش بسیاری در فراگیری این اصطلاح داشته است.

ارژنگ نیز نخست از اصطلاح مفعول دوم<sup>۸</sup> بهره می‌برد (ارژنگ و صادقی، ۱۳۵۸، ص. ۵۷)، اما بعدها اصطلاح تمیز را به‌کار می‌برد (ارژنگ، ۱۳۷۴، ص. ۴۰).

مشکوٰۃ الدینی (۱۳۹۲، ص. ۱۱۴) به‌جای تمیز از «متمم مسندی مفعول» استفاده می‌کند. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۳، صص. ۲۰ و ۲۲) نیز به‌جای اصطلاح تمیز، از اصطلاح مسند بهره می‌برند. توضیح اینکه اگر جمله دارای تمیز را به جمله اسنادی تبدیل کنیم، مفعول در جمله جدید در جایگاه فاعل ظاهر می‌شود و تمیز درواقع اکنون مسند جمله اسنادی است، لیکن با توجه به اختلاف روساخت این جمله‌ها، به‌نظر نگارنده استفاده از مسند نیز مرجح نیست. اصطلاحی که مشکوٰۃ الدینی ساخته، به‌دلیل اشاره به نقش مفعول دقیق‌تر است. بد نیست اشاره شود که وحیدیان کامیار (۱۳۸۹) از تمیز به‌منزله<sup>۹</sup> معادل ممیز استفاده کرده است، یعنی همان وابسته<sup>۱۰</sup> عدد – مانند تا، عدد، من، کیلو – که معمولاً بین عدد و معدود می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۵۰۳).

فرشیدورد (۱۳۸۴، ص. ۴۶) از به‌کار بردن اصطلاح تمیز در این معنا – به‌دلیل آنکه در دستوره‌های عربی معنای دیگری دارد – پرهیز می‌کند و ترجیح می‌دهد این نوع کلمه‌ها را که

مکمل (متمم) فعل ناقص متعدی<sup>۸</sup> است و مفعول رایی را وصف می‌کند، مکمل مفعولی یا مسند مفعولی بنامد (همان، ص. ۲۶۰). زیرا از نظر وی مسند یا مکمل، معنی فعل ناقص را تمام می‌کند؛ چه فعل ناقص لازم (مثل است) و چه فعل ناقص متعدی (مثل پنداشتم) (همان، ص. ۲۳۵).

نگارنده سخن فرشیدورد را کاملاً متین و موجه می‌داند و معتقد است که خیامپور به‌درستی از اصطلاح متمم مفعولی بهره برده است، اما اکنون این اصطلاح در میان دستورنویسان و حتی زبان‌شناسان کاملاً رایج شده است. فرشیدورد همچون مشکوٰۃ‌الدینی و همکاران به مسند بودن این نقش اشاره کرده و فعل اسنادی «است» را با فعلی نظیر «پنداشتن» قیاس کرده است که اشکال آن ذکر شد. همچنین، بهتر بود که وی از اصطلاح مکمل بهره نمی‌برد و تنها از «متمم» که اصطلاحی غالب و پوششی است، استفاده می‌کرد.

طیب‌زاده در دو کتاب دستور خود که از منظر دستور وابستگی است، ترجیح داده است که در بیان ظرفیت‌های فعل از همان اصطلاح معمول تمیز بهره برد. او تمیز را متمم اجباری برخی افعال متعددی همچون ارزیابی کردن، پنداشتن، تعبیر کردن، دانستن و... تعریف کرده است (طیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۸). همچنین، مسند را متمم فاعلی و تمیز را متمم مفعولی هم خوانده و آن دو را از وابسته‌های فعل معرفی کرده است (همان، ۱۳۹۰، ص. ۵۲).

از مقایسه تمیز در معنای قدیم‌تر – و مطابق نحو عربی – با تمیز در معنای مورد بحث دریافته می‌شود که فصل مشترک و درواقع، کارکرد هر دو رفع ابهام است، که شریعت در مفهوم جدیدتر و مدنظر، رفع ابهام را به مفعول تخصیص داده است. بنابراین، باید گفت شریعت از بین روش‌های متفاوت اصطلاح‌سازی از روش معنایی بهره برده است (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۸)، اما این تغییر معنایی بین یک لغت و یک اصطلاح نیست، بلکه بین دو اصطلاح در یک دانش به‌نام دستور زبان و البته، در دو زبان فارسی و عربی است. در ساخت اصطلاح یا به‌کار بردن آن باید به این نکته توجه کرد که کاربرد درک مفهوم دچار خلل نشود (شیری و حجازی، ۱۳۹۷، ص. ۹۵) و به‌نظر می‌رسد این اصطلاح آن‌چنان که باید شفاف نیست و این مهم را برآورده نکرده است، به‌ویژه که امکان خلط آن با اصطلاح تمیز در نحو عربی وجود دارد.

گفتنی است به جز آنچه به صورت پراکنده در کتاب‌های دستور زبان آمده است، چهار مقاله مستقلاً با موضوع «تمیز» نگارش یافته‌اند. نخستین مقاله با عنوان «بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی»، به قلم راسخ‌مهند (۱۳۸۴) منتشر شد، سپس نقدی از سوی صیادی و منصفی (۱۳۸۷) به پاره‌ای از مطالب این مقاله نوشته شد و سرانجام طبیب‌زاده (۱۳۸۸) نیز پاسخی بر آن نقد نوشت که در ادامه این گفتار و در ضمن تحلیل جمله‌های پیکره از این سه مقاله مستقل نیز بهره خواهیم برد. در واقع، مقاله چهارم مقاله‌ای تطبیقی با عنوان «بررسی تطبیقی تمیز در دستور زبان فارسی و عربی» به قلم پشبادی و همکاران (۱۳۹۴) است که همسو با اهداف این گفتار نیست. نگارندگان تقریباً پژوهش‌های پیشین درباره تمیز در فارسی را جمع‌آوری کرده‌اند و درباره تمیز در عربی نیز توضیحات کاملی داده‌اند که در جای خود سودمند است، اما با توجه به آنکه این مشابهت، تنها به دلیل انتخاب این اصطلاح برای نقش دیگری در فارسی باب شده است، ظاهراً جای چندانی برای قیاس این دو مقوله باقی نمی‌ماند. مقاله‌های اخیر بسیار ارزشمند و هر کدام به تناسب چارچوب تعیین شده به یک یا چند جنبه از این موضوع پرداخته‌اند که مباحث اصطلاح‌شناختی جزو آن‌ها نیست. این اصطلاح در پیشینه پژوهش حاضر مرور شد. همچنین، این گفتار براساس یک پیکره زبانی است که در ادامه به تحلیل داده‌ها براساس آن می‌پردازیم.

### ۳. چارچوب نظری

در تحلیل داده‌ها از نظریه خاصی به‌طور کامل بهره نبرده‌ایم، اما به فراخور بحث‌ها به نظریه ظرفیت از مهم‌ترین مباحث دستور وابستگی<sup>۱</sup> اشاره کرده‌ایم. دستور وابستگی با بررسی روابط وابستگی عناصر هسته و وابسته، ساخت‌های نحوی زبان‌ها را توصیف می‌کند. نظریه ظرفیت درباره انواع وابسته‌های فعل، اسم و صفت بحث می‌کند. مطابق این دستور، هر جمله یک فعل مرکزی دارد و براساس نوع و تعداد متمم‌های اجباری و اختیاری آن فعل مرکزی می‌توان ساخت بنیادین آن جمله‌ها را تعیین کرد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۵، صص. ۱۹۷ - ۱۹۸) که این ساخت را اصطلاحاً ساخت ظرفیتی می‌نامند. تمیز یا متمم مفعول هم یکی از وابسته‌های اجباری افعال خاصی نظیر دانستن، پنداشتن، نامیدن و... است، این افعال برخی تنها دارای

ظرفیت «فاعل مفعول تمیز» اند، ولی بیشتر دارای تنوع ظرفیتی هستند. افزون بر این نظریه، به فرایند رابطه‌ای<sup>۱۰</sup> از فرایندهای فرانقش تجربی<sup>۱۱</sup> در نظریه نقش‌گرا<sup>۱۲</sup> به‌طور گذرا استناد کرده‌ایم که در جای خود به آن اشاره می‌شود. اکنون نتایج پژوهش با تکیه بر پیکره به‌دست داده می‌شود.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

##### ۴-۱. ارائه گزارش کمی و آماری

پیش از آنکه به شرح و توصیف تمیز و عناصر مرتبط با آن بپردازیم، برای بیان دقیق تعداد افعال و تمیزها در هر یک از مقولات دستوری از جدول شماره یک بهره برده‌ایم. گفتنی است که پیکره ۷۰۱ جمله دارد که تنها ۴۹۵ جمله آن دارای تمیز است. در دیگر جمله‌ها، شکل مجهول این افعال به‌کار رفته که پیکره آن‌ها را نیز دارای تمیز دانسته است – همچنان‌که برخی پژوهشگران بر همین رأی هستند و در ادامه دلایل نادرستی آن را شرح می‌دهیم – و نگارنده آن را مسند می‌داند و در شمارش لحاظ نمی‌کند. همچنین، در برخی جمله‌ها بیش از یک تمیز به‌کار رفته است و همین امر گاه تعداد تمیزها را بیشتر از تعداد جمله‌ها نشان می‌دهد. نکته پایانی اینکه، در کل پیکره تنها دو مورد ضمیر پرسشی وجود داشت که چون به‌جای آن‌ها می‌توان اسم گذاشت، در ذیل اسم‌ها جای داده شده است.

جدول ۱: فراوانی افعال و مقولات دستوری مرتبط با تمیز

Table 1: The frequency of verbs and grammatical categories related to Tamiz

تعداد تمیز بند	تعداد تمیز گروه حرف اضافه	تعداد تمیز صفت	تعداد تمیز اسم	تعداد جمله‌ها	افعال
			۱	۱	آواز دادن
			۲	۲	احتساب کردن
۱				۱	اراده کردن





تعداد تمیز بند	تعداد تمیز گروه حرف اضافه	تعداد تمیز صفت	تعداد تمیز اسم	تعداد جمله‌ها	افعال
		۶	۸	۱۳	خواندن
		۱۱		۱۱	داشتن
۲	۱۶	۵۶	۶۳	۱۲۷	دانستن
			۱	۱	در نظر آوردن
		۱	۳	۴	در نظر گرفتن
	۲	۱۹	۹	۲۸	دیدن
			۱	۱	ذکر کردن
	۲	۱۳	۳	۱۸	شمردن / شماردن
	۳	۱		۳	شناختن
			۱	۱	صدا زدن
			۱	۱	عنوان داشتن
			۱	۱	عنوان کردن
		۱	۴	۵	فرض کردن
			۱	۱	فهمیدن
		۶	۷	۱۲	قلمداد کردن
		۱۰	۲	۱۲	گرفتن
	۱	۲	۱۳	۱۶	گفتن
	۱	۳	۳	۷	گفته شدن
			۱	۱	لحاظ کردن
			۷	۷	لقب دادن
		۲	۵	۷	لقب گرفتن
	۱	۱	۵	۶	لقب نهادن
	۱	۱	۳	۵	محسوب داشتن
	۱	۱	۵	۷	محسوب کردن
	۴	۲	۵	۱۰	معرفی کردن
۱			۱	۲	معنی کردن

تعداد تمیز بند	تعداد تمیز گروه حرف اضافه	تعداد تمیز صفت	تعداد تمیز اسم	تعداد جمله‌ها	افعال
	۵			۵	نام بردن
			۸	۷	نام گذاشتن / گذاردن
	۱		۷	۸	نام نهادن
	۴		۳	۷	نام‌گذاری کردن
			۲۵	۱۹	نامیدن
		۳	۲	۵	نشان دادن
	۱			۱	نگاه کردن
	۴			۴	نگریستن
۱		۲	۱	۴	نمایاندن
			۱	۱	و انمود کردن
	۱		۱	۲	وصف کردن
			۱	۱	یاد شدن
	۵			۵	یاد کردن
		۱۰		۱۰	یافتن
۷	۷۲	۱۸۰	۲۶۰	۴۹۵	مجموع ۶۹

#### ۴-۲. تحلیل کیفی و توصیف داده‌ها

##### ۴-۲-۱. درباره افعال نیازمند تمیز

همان‌طور که می‌دانیم افعال نیازمند تمیز فهرست مشخص و نسبتاً بسته‌ای دارند. این افعال به‌طور کلی مفاهیم محدودی دارند و گسترش آن‌ها بیشتر با به‌کار بردن افعالی در معنای مترادف آن‌ها محقق می‌شود. برخی از مهم‌ترین این افعال عبارت‌اند از:

انگاشتن، پنداشتن، دانستن، شناختن، دیدن، یافتن، شمردن، قلمداد کردن، تصور کردن، فرض کردن، گرفتن، داشتن، تلقی کردن، نام بردن، نامیدن، عنوان کردن و اعلام کردن.

بر اساس پیکره، از میان افعال فارسی فعل «دانستن» بیش از افعال دیگر با تمیز به کار رفته است. پس از آن افعال دیدن، نامیدن، شمردن (شماردن)، گفتن، تلقی کردن و خواندن، کاربرد بیشتری دارند.

درباره افعال یادشده این نکته را نباید نادیده گرفت که بیشتر آن‌ها دارای چندمعنایی<sup>۱۳</sup> هستند و در یک معنا دارای تمیز می‌شوند. طبیعی است که با اضافه شدن بار معنایی جدید به افعال و به‌ویژه به‌دست آوردن معانی مجازی، ظرفیت<sup>۱۴</sup> فعل‌ها نیز تغییر می‌کند، در نتیجه در گذر زمان و بر اثر تغییرات معنایی ممکن است فعل‌هایی به این فهرست اضافه شود. برای مثال، افعال «آواز دادن» و «بانگ کردن» به‌منزله افعالی مترادف با «خواندن و نامیدن» دارای ساخت ظرفیتی «فاعل، مفعول [+را]، تمیز» شده‌اند، در حالی که در فرهنگ ظرفیت با این ساخت نیامده‌اند.

همچنین است افعالی مانند اراده کردن، تعریف کردن، نشان دادن و نگاه کردن؛ بدین سبب که در فرهنگ ظرفیت تنها معنای اولیه آن لحاظ شده است، نه آن معنایی که نیازمند تمیز است.

در این میان افعالی هستند که معنای آن‌ها تنها با مفعول و تمیز کامل می‌شود، مانند نامیدن، نام نهادن، نام گذاشتن، نام داشتن، نامگذاری کردن، لقب دادن، لقب نهادن، محسوب داشتن/کردن، تلقی کردن، قلمداد کردن و جلوه دادن. بیشتر این افعال همان‌طور که ملاحظه می‌شود از ترکیب دو فعلیاری «نام» و «لقب» با هم‌کرد ساخته شده است و بدیهی است که در نامیدن کسی یا چیزی (مفعول) اساساً مقصود ذکر آن نام (تمیز) است.

#### ۴-۲-۲. درباره مفعول تمیز

نزدیک به تمام تمیزها با مفعول صریح یا مستقیم<sup>۱۵</sup> و معدودی از آن‌ها با مفعول حرف اضافه<sup>۱۶</sup> می‌آیند یا افزون بر مفعول مستقیم، دارای مفعول حرف اضافه نیز هستند. برای مثال: افعال اطلاق شدن/کردن (به)،<sup>۱۷</sup> گفتن (به، را)، لقب نهادن (را، ندرتاً به)، نام بردن (از، ندرتاً را)، نگاه کردن (به)، نگرستن (به، را)،<sup>۱۸</sup> یاد کردن (از) و یاد شدن (از). در افعالی مانند گفتن یا نگرستن، تفاوت مفعول حرف اضافه با مفعول مستقیم بیشتر کاربردی و سبکی است. حضور نشانه «را» همراه با مفعول مستقیمی که تمیز می‌گیرد الزامی است، زیرا اساساً

تمیز در جایگاه اطلاع نو است و بنابراین، مفعول صریح آن همیشه با «را» می‌آید تا نشان دهد که حامل اطلاع کهنه<sup>۱</sup> است (همان، ۱۳۸۴، ص. ۵۴).

مفعول فعل‌هایی مانند «دانستن» و «دیدن» هم می‌تواند در قالب بند، بعد از تمیز بیاید. همچنین، تمیز در این نمونه‌ها بیشتر واژه‌هایی مانند لازم، سزاوار، شایسته، جایز و بعید است:

۱. کسرشأن خودم می‌دانستم که این گوشه از زندگی را طبق دستور عکاس باشی ... ببینم.
۲. بر خود لازم و واجب می‌بینم که به مسئولان تذکر دهم که راه امیرالمومنین بهترین راه است.

البته، مفعول در این نمونه‌ها می‌تواند به شکل مستقیم نیز باشد:

۳. آن‌ها مقیاس‌های جامعه سرمایه‌داری را... برای بررسی سایر جوامع شایسته ندانستند.

نکته مهم در مورد «لازم دیدن، صلاح دانستن، جایز دانستن» و... این است که تمیزشان می‌تواند به فعل منضم<sup>۲</sup> شود و فعلی جدید با ساخت موضوعی جدید بسازد (میرزائی، ۱۳۹۴، ص. ۸۲).

همچنین، جایگاه مفعول پیش از تمیز است، زیرا تمیز برای رفع ابهام از آن می‌آید. در ادامه با بررسی جایگاه تمیز، توصیفی از جایگاه مفعول و استثنائات آن نیز به دست می‌آید.

#### ۴-۲-۳. جایگاه تمیز

چون تمیز مفعول را روشن می‌کند، منطقی است که پس از آن بیاید. در واقع «محل بی‌نشان تمیز، پس از متمم مستقیم است» (طیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۵۴). همچنین، جایگاه بی‌نشان آن در کنار فعل است، زیرا دارای اطلاع نو است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴، ص. ۵۲). در برخی موارد تمیز قبل از مفعول هم می‌آید و در پیکره تنها دو نمونه از آن مشاهده شد که از نظر نگارشی چندان هم فصیح نیست. البته، گاهی این امر به دلایل کاربردشناختی روی می‌دهد:

۴. خوشبخت کسی است که بهترین دوست او را نام‌گذاری کرده باشند.
۵. ملک کسی را گویند که با تسلط بر یک سرزمین، زمام امور آن را در دست گرفته و بر

ساکنان آنجا فرمانروایی بکند.

در نمونه‌ای که آورده می‌شود، تمیز مقدم بر مفعول حرف اضافه شده است. البته، ظهور مفعول حرف اضافه در قالب ضمیری که مرجع آن پیش از تمیز آمده است، تأخیر آن را موجه‌تر می‌کند:

۶. قرآن سندی الهی و معجزه جاوید پیامبر است که در طول تاریخ، مسلمانان به دیده کتاب زندگی، هدایت و قانون به آن نگریسته‌اند.

مورد دیگر که سبب تقدیم تمیز می‌شود، ظهور مفعول در قالب پی‌بست<sup>۲۱</sup> است. در نمونه‌های موجود مرجع ضمیر پیش از تمیز و در بندهای قبل آمده است و البته، به شکل مفعول نیست، اما شرایط را برای تقدیم تمیز فراهم کرده است. در دو مثالی که آورده می‌شود، پی‌بست به ترتیب به فعلیاری و تمیز متصل شده است:

۷. علیه او چنان بسیج شدند و استبدادی قلمدادش کردند که...

۸. غریزه کمابیش به چیزی وقیح بدل شده بود که اگرچه در دامنش می‌غلطیدند، ولی منفورش می‌داشتند.

راسخ‌مهند با توجه به مثال «همدان را در قدیم اکباتانش می‌گفتند» بیان داشته است که می‌توان بعد از تمیز پی‌واژ قرار داد که پی‌واژ برای تأکید آمده است و دو تمیز در جمله نیست (همان، ص. ۵۳). در مثال وی مرجع ضمیر، یعنی مفعول پیشتر آمده است و ضمیر صرفاً نقش تأکیدی برای آن دارد، اما در مثال‌های پیکره مرجع در بندهای قبل آمده است، ولی در قالب مفعول نیست.

#### ۴-۲-۴. صورت‌های تمیز

مسند که روشنگر فاعل است، بیشتر به شکل صفت می‌آید. تمیز که روشنگر مفعول است، می‌تواند به صورت‌های متفاوت بیاید، اما عمدتاً به شکل اسم/ گروه اسمی یا صفت/ گروه صفتی است. شریعت (۱۳۷۲، ص. ۱۲۵) معتقد است تمیز یا اسم است و یا جانشین اسم. یعنی اگر صفت هم باشد به جای اسم باید آن را فرض کرد، اما طبق پیکره تمیز به جز حالت اسمی که فراوانی بیشتری دارد، به شکل صفت/ گروه صفتی و در نهایت گروه حرف اضافه‌ای و

ندرتاً به شکل بند و ضمیر نیز ظاهر می‌شود. مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۹۲، ص. ۱۱۴) معتقد است این واحد نحوی به صورت گروه صفتی، گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای به کار می‌رود. طبیب‌زاده (۱۳۸۵، ص. ۱۷۸) نیز اشکال اسم، صفت و گاهی گروه حرف اضافه‌ای را برای این نقش بیان کرده است.

برخی افعالی که تمیزشان فقط به صورت اسم/ گروه اسمی به کار می‌روند، عبارت‌اند از: نام گذاشتن/ نهادن، نامیدن، تعریف کردن، عنوان کردن، وانمود کردن، اراده کردن، صدا زدن، یاد کردن، ذکر کردن، لحاظ کردن و لقب دادن. همچنین، در افعالی مانند نام گذاشتن، خواندن، گفتن و صدا زدن، تمیز به صورت اسم خاص نیز به کار می‌رود. طبیب‌زاده معتقد است در افعالی مانند تغییر کردن، صدا زدن، لقب دادن و نامیدن، تمیز به صورت اسم ظاهر می‌شود و حتی اگر به جای اسم از صفت استفاده شود، آن صفت به صورت اسم تعبیر می‌شود (همان، ص. ۱۷۹).

توضیح آنکه در برخی افعال مانند احتساب کردن و برآورد کردن تمیز در قالب گروه اسمی عدد و معدود بیان می‌شود. همچنین، است درباره حساب کردن و محسوب داشتن که البته، دارای اشکال دیگر تمیز نیز هستند. برای مثال:

۹. بلندی مرسیداریو را پیش‌تر ۶۷۷۰ متر حساب کرده بودند.

درمقابل، تمیز در افعالی مانند یافتن، تشخیص دادن، داشتن به شکل صفت به کار می‌رود. صفات بیشتر به صورت مطلق و کم‌تر به شکل تفضیلی و عالی می‌آیند. طبیب‌زاده (۱۳۸۵، صص. ۱۷۹ - ۱۸۰) نیز از این دسته، دو فعل ارزیابی کردن و یافتن را مثال زده است، اما تمیز فعل «ارزیابی کردن» در پیکره در قالب یک گروه اسمی [نشانه نکره + اسم + صفت] است که البته، می‌تواند به صفت تبدیل شود:

۱۰. رهبر سابق کوبا... اهدای جایزه صلح نوبل به ... را .... یک اقدام تمسخرآمیز ارزیابی کرد.

و در نهایت تمیز در بیشتر افعال می‌تواند به شکل صفت و اسم بیاید، مانند انگاشتن، قلمداد کردن، خواندن و دانستن، حال در برخی از این افعال بیشتر به شکل صفت است، مانند شمردن، گرفتن، پنداشتن و دیدن و در گروهی دیگر بیشتر به شکل اسم و ندرتاً به صورت صفت می‌آید، مثل به‌شمار آوردن، گفتن و محسوب کردن.

کاربرد تمیز در قالب گروه حرف اضافه نیز پس از گروه اسمی و صفتی قابل توجه است. ممکن است تمیز با افعالی از قبیل دیدن/نگریستن، نامیدن و معنی کردن به ترتیب با گروه‌های حرف اضافه‌ای مانند «به چشم/به دیده»، «به نام» و «به معنی» به کار رود؛ به عبارتی این گروه‌ها نقش تأکیدی دارند:

۱۱. آن‌ها را به چشم گیاهانی دیده‌ام که در تاریکی روییده‌اند.

۱۲. شهرداری غزه همچنین، اعلام کرد که قصد دارد نام یکی از میدان‌های شهر غزه را به نام «میدان خبرنگار آزاد» نام بدهد.

تمیز در فعل «برگزیدن» نیز با حرف اضافه «به» و «برای» همراه است. در این میان، گروه حرف اضافه «به عنوان...» کاربرد نسبتاً عام‌تر و فراوان‌تری دارد و با تمیز افعال بیشتری می‌تواند همراه شود.

کاربرد تمیز به شکل بند نیز به ندرت رخ داده است، برای نمونه:

۱۳. مرا آن‌گونه که هستم بنمایان!

در پنج جمله پیکره، تمیز در قالب اسمی نکره ظاهر شده است که بندی موصولی دارد - همچنان‌که درباره نقش‌های دیگری مانند مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای و مسند این اتفاق می‌افتد - اما در تمامی این نمونه‌ها خلاف جمله‌هایی نظیر جمله شماره ۱۳ بند بلافاصله پس از تمیز نیامده، بلکه فعل حائل آن دو شده است.

۱۴. هوا را کلمه‌ای می‌دانست که مفهوم بی‌نهایت را دقت و قطعیت می‌دهد.

ساختار این مثال شباهت بسیاری به دو مثال ذکرشده در مقاله صیادی و منصفی دارد که یکی از آن دو، مصراع معروف «دوست آن دانه که گیرد دست دوست» است. آن‌ها این نوع تمیز را تمیز مؤول نامیده‌اند و در توضیح آن گفته‌اند: جمله پیرو قابل تأویل است به جمله «من دوست را، آن گیرنده دست دوست، می‌دانم» و در نتیجه «آن گیرنده دست دوست» تمیز مؤول به صفت است (صیادی و منصفی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۲). طیب‌زاده (۱۳۸۸، ص. ۲۱۱) تأویل به صفت یا مصدر را نه به نقش تمیز، بلکه به رفتارهای نحوی اسم‌هایی که مفعول واقع شده‌اند، مربوط دانسته و همین‌طور است. در اینجا تمیز در قالب ضمیر اشاره‌ای آمده است که بین آن و بند پیرو فاصله‌ای به واسطه فعل ایجاد شده است. می‌دانیم بسیاری از بندها قابل تأویل به یک صفت یا مصدرند و این خاص نقش نحوی خاصی - مثل تمیز - نیست.



#### ۴-۳. آیا تمیز در ساختی بدون مفعول نیز می‌تواند حاضر باشد؟

با توجه به ارتباط مفعول و تمیز و درواقع نیاز مفعول به تمیز، روشن است که فعل جمله باید متعدی باشد، اما در مواردی پیکره افعال لازم یا شکل مجهول این افعال را به منزله فعل دارای تمیز در نظر گرفته است. برخی از این افعال عبارت‌اند از:

تصور شدن، توصیف شدن، به‌شمار آمدن، به‌حساب آمدن، به‌شمار رفتن، شمرده شدن، محسوب شدن/گشتن، تشخیص داده شدن، آمدن/به‌نظر آمدن، به‌نظر رسیدن، انگاشته شدن، شناخته شدن، اعلام شدن، نامیده شدن، زدن و... همچنین، در فرهنگ ظرفیت برای برخی از این افعال ساخت ظرفیتی «فاعل، تمیز» در نظر گرفته شده است.

صیادی و منصفی (۱۳۸۷، صص. ۲۱۲ - ۲۱۳) معتقدند علاوه بر فعل معلوم، فعل مجهول نیز تمیز می‌گیرد و بنابراین، از نظر آن‌ها جمله «حسن در خانه حسنی نامیده می‌شود»، جمله‌ای سه‌رکنی متشکل از ارکان نهاد، تمیز و فعل مجهول است. ارژنگ (۱۳۷۴، ص. ۴۰) نیز بر همین رای است. به گفته وی در صورت مجهول شدن فعل گمان و پندار و نامیدن، «تمیز» در جمله باقی می‌ماند و فعل بدان نیاز دارد. در مانند این جزء و احتیاج فعل بدان بحثی نیست، بحث این است که نقش آن دیگر تمیز نیست، زیرا ما با دو جمله مواجه هستیم که هر کدام واحدها و ظرفیت نحوی خاص خود را دارند، همچنان‌که نمی‌توان گفت با مجهول شدن فعل خوردن در جمله «بچه سیب را خورد» و تبدیل آن به جمله «سیب خورده شد»، «سیب» همچنان در جمله حضور دارد و در نتیجه نقش آن کماکان مفعول است.

در واقع، آن اسم توصیف‌کننده فاعل و در نتیجه مسند است. هرچند این افعال را در شمار افعال اسنادی معمول قرار نداده‌ایم، اما تمام این افعال می‌تواند رابطه اسنادی برقرار کند و حتی به‌طور آزمایشی می‌توان به‌جای آن‌ها، افعال «است» یا «بود» و... را گذاشت و جمله‌ای کاملاً دستوری و خوش‌ساخت به‌دست آورد. همان‌طور که لازار گفته است مسند می‌تواند به یاری افعالی مانند حساب شدن و مانند آن‌ها در جمله بیاید (لازار، ۱۹۵۷، ترجمه بحرینی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۱). فرشیدورد (۱۳۸۴، ص. ۲۵۸) به‌درستی گروه‌های فعلی‌ای مانند به‌نظر آمدن، تصور رفتن، به‌حساب آمدن، به‌شمار رفتن و... را در شمار افعال ناقص لازم می‌آورد که نیاز به مسند یا مکمل دارند. از نظر طیب‌زاده نیز افعال «به‌نظر رسیدن» یا «به‌نظر آمدن»

به منزله فعل ربطی به کار می‌روند و متمم مسند می‌گیرند و افعال «آمدن»، «زدن»<sup>۲۲</sup> و «نام داشتن» نیز گاه به منزله مترادف «به نظر آمدن» یا «بودن» در نقش فعل ربطی به کار می‌روند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۱۷۰ - ۱۷۱). اگر از منظر دستور نقش‌گرا نیز به این افعال بنگریم، تمام آن‌ها را می‌توان در ذیل فرایند رابطه‌ای در فرانشس تجربی قرار داد که در آن ارتباطی بین دو مفهوم، یعنی یک شیء و یک کیفیت شکل می‌گیرد و نقش فرایند [فعل] نشان دادن وجود چنین رابطه‌ای است (Thompson, 2014, p. 101).

گفتنی است که در این میان افعالی مانند اطلاق شدن، گفته شدن و یاد شدن استثنا هستند، زیرا این افعال مفعول حرف اضافه دارند و این مفعول در ساخت مجهول نیز باقی می‌ماند و حذف نمی‌شود. برای نمونه، در جمله‌ای که آورده می‌شود می‌توان به جای «گفته می‌شد»، فعل «می‌گویند» را قرار داد.

۱۵. وقتی چیزی را به چیز دیگری ترجیح می‌دهید و آن را جایگزین می‌کنید، به آن ارزش و بهای فرصت گفته می‌شود.

اگر بخواهیم از معیار آزمایشی بهره ببریم، در اینجا خلاف نمونه‌های قبل نمی‌توان «است» و «بود» را جایگزین افعال اطلاق شدن، گفته شدن و یاد شدن کرد و به یک جمله دستوری رسید، جز اینکه حرف اضافه را حذف و به عبارتی مفعول را تبدیل به فاعل کرد.

## ۵. نتیجه

تمیز واژه یا گروهی است که از مفعول فعل‌هایی مانند دانستن، انگاشتن، پنداشتن، نامیدن، خواندن و... رفع ابهام می‌کند. این مفعول بیشتر به شکل مستقیم و همراه با «را» است و برای برخی فعل‌ها مثل یاد کردن و اطلاق کردن به شکل مفعول حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود. خیامپور این دسته از فعل‌ها را ناقص می‌نامد و به درستی تمیز را متمم یا متمم مفعولی این قبیل فعل‌ها می‌نامد. بعدها شریعت برای این نقش از اصطلاح «تمیز» بهره برد و در دستورهایی مانند احمدی و انوری و سپس ارژنگ به کار رفت و به درست یا غلط جایگیر شد. همان‌طور که می‌بینیم، این معنا با آنچه در نحو عربی است و در دستورهایی قدیمی‌تر فارسی به کار رفته، متفاوت است. کسانی نیز مانند وحیدیان کامیار از اصطلاح مسند بهره برده‌اند.

کاربرد مسند چندان دقیق نیست، زیرا در روساخت فعل اسنادی وجود ندارد. تمیز یا متمم مفعولی بیشتر به شکل اسم و سپس صفت می آید که البته، می تواند در قالب صورت‌های متنوعی از قبیل گروه اسمی و صفتی، اسم نکره و معرفه و اسم جنس، صفت مطلق، تفضیلی و عالی پدیدار شود. یکی دیگر از صورت‌های نسبتاً پربسامد آن گروه حرف اضافه‌ای است و ندرتاً به شکل ضمیر و بند نیز ظاهر می‌شود. مفعول آن بیشتر به شکل مفعول صریح و کم‌تر به صورت مفعول حرف اضافه است و مسلم که وجود مفعول ضروری است، زیرا تمیز با آن ارتباط دارد. مفعول در جایگاهی مقدم بر تمیز قرار می‌گیرد، اما به ندرت و به ویژه به دلایل کاربردشناختی بعد از تمیز می‌آید. گاهی این تأخیر به سبب ظهور مفعول در قالب پی‌بست است.

در شکل مجهول این افعال که مفعول به جایگاه فاعل ارتقا پیدا کرده است، روساخت مفعول و در نتیجه تمیز ندارد، بلکه دارای مسند است، اما در این میان افعال مجهولی مانند اطلاق شدن، گفته شدن، نام برده شدن و یاد شدن استثنا هستند، زیرا این افعال با مفعول حرف اضافه به کار می‌روند که در ساخت مجهول نیز باقی می‌ماند و محتاج متممی است که امروز بیشتر به آن تمیز می‌گویند.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Corpus
2. Annotating
۳. نگارنده بر خود فرض می‌داند از تمام تلاشگران حوزه تهیه و ارائه داده‌های زبانی کمال تشکر را داشته باشد. همچنین، از استاد محترم خانم دکتر آزاده میرزایی بسیار سپاسگزارم که مرا با پیکره‌های زبانی بسیاری آشنا و در واقع، به نوشتن این مقاله ترغیب کردند.
4. Surface structure
5. Subject complement
6. Object complement
7. Secondary object
۸. «فعل ناقص متعدی فعل ناقصی است که مفعول هم داشته باشد و مکمل، آن مفعول را وصف کند (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص. ۲۵۹).
9. Dependency grammar
10. Relational process
11. Experiential metafunction

12. Functional grammar
13. Polysemy
14. Valency/valence.<sup>14</sup>
15. Direct object
16. Prepositional object

۱۷. گفتنی است که در پیکره موجود اطلاق کردن نیامده و فقط یک مورد اطلاق شدن است. طبیبزاده نیز به این نکته اشاره کرده که اطلاق کردن معمولاً به صورت مجهول به کار می‌رود (طبیبزاده، ۱۳۸۵، صص. ۱۷۹ و ۲۱۳).
۱۸. آنچه آمده براساس پیکره حاضر است، وگرنه برای مثال فعل «نگریستن» می‌تواند با حروف اضافه «بر» و «در» نیز بیاید.
۱۹. برای اطلاع بیشتر درباره رابطه تمیز با اطلاع نو و رابطه مفعول با اطلاع کهنه بنگرید به مقاله راسخ‌مهند (۱۳۸۴، ص. ۵۲).
۲۰. درمورد انضمام بنگرید به مقاله دبیرمقدم (۱۳۹۲)

#### 21. enclitic

۲۲. آمدن و زدن، همان‌طور که طبیبزاده گفته، خاص فارسی گفتاری است. در پیکره نیز شاهد دارد: \* عروس و داماد هیچ چیزشان به عروس و دامادها نمی‌آمد. \* دیوارها همه سبز می‌زد.

### ۷. منابع

- ارژنگ، غ. ر. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- انوری، ح.، و احمدی گیوی، ح. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش چهارم. تهران: فاطمی.
- پشآبادی، ی. ا.، خوارزمی، ح. ر.، و ببریان، و. ر. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تمیز در دستور زبان فارسی و عربی. *مجله مطالعات انتقادی ادبیات*، ۶، ۶۳ - ۸۳.
- خیامپور، ع. (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی*. تبریز: کتاب‌فروشی تهران.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). فعل مرکب در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی. *نامه فرهنگستان*، ۲۷، ۴۷ - ۵۴.

- راسخ‌مهند، م.، معین، م.، و محمدی راد، م. (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی نحو. تهران: علمی.
- زینمی شندونی چینی، م. (۱۳۸۸). *منهاج‌الطلب*. تحقیق و بررسی س.ا. میرعابدینی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شریعت، م. ج. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شیخ بهایی، ب. (بی‌تا). *الفوائد الصمدیه*. از مجموعه جامع‌المقدمات. افست چاپ سنگی به خط حاج طاهر خوش‌نویس در ۱۳۶۵ق. تهران: انتشارات علمیة اسلامی.
- شیرینی، م.، و حجازی، ن. (۱۳۹۷). سیر تطور در نظریه‌های اصطلاح‌شناسی: از تحول واژگانی در نظریه عمومی تا دگردیسی واحدهای اصطلاح‌شناختی قالب‌بنیان. *جستارهای زبانی*، ۶ (۴۸)، ۹۳ - ۱۲۱.
- صادقی، ع. ا.، و ارژنگ، غ. ر. (۱۳۵۸). *دستور (سال چهارم آموزش متوسطه)*. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- صیادی، ا. ر.، و منصفی، م. (۱۳۸۷). نکته‌ها و ناگفته‌هایی درباره‌ی تمیز. *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، ۴، ۲۰۹ - ۲۱۵.
- طباطبایی، ع. (۱۳۹۵). *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- طبیب‌زاده، ا. (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز*. پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- طبیب‌زاده، ا. (۱۳۸۸). نقدی بر نقد تمیز. *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، ۵، ۲۰۷ - ۲۱۵.
- طبیب‌زاده، ا. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- لازار، ژ. (۱۹۵۷). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه م. بحرینی (۱۳۸۴). توضیحات و حواشی هرمز میلانین. تهران: هرمس. مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- محمودیان، س. س.، بهارلو، ه.، گلکار، آ.، و احمدی، م. (۱۳۹۸). روش‌های اصلی اصطلاح‌سازی زبان فارسی در آینه زبان روسی. *جستارهای زبانی*، ۶ (۵۴)، ۱۱۳ - ۱۲۸.

- مدرس تبریزی خیابانی، م. م. ع. (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی (مقدمه قاموس المعارف)*. به اهتمام ح. حجازی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.
- مشکوة الدینی، م. (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش ۲. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرزائی، آ. (۱۳۹۴). هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی. *دستور (ویژہ نامہ نامہ فرهنگستان)*، ۱۱، ۵۷ - ۹۲.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۸۹). تمیز یا ممیز چیست؟ *فصل نامہ تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*، ۲۷، ۴۲ - ۴۷.
- وحیدیان کامیار، ت.، و عمرانی، غ. ر. (۱۳۸۳). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.

#### References

- Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (2012). *Persian Grammar (2)*. (4th ed.). Fatmi. [In Persian].
- Arzhang, Gh. R. (1996). *A Grammar of Modern Persian*. Ghatreh. [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). Compound verbs in Persian language. *Studies in Persian Linguistics*. Iran University Press. [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2005). *A Modern Detailed Grammar Based on Modern Linguistics*. Sokhan. [In Persian].
- Khayyampoor, A. (1966). *Persian Grammar*. Tehran Bookstore. [In Persian].
- Lazard, G. (1957). *A Grammar of Contemporary Persian*. Translation: M. Bahreini. (2006). Comments of H. Milanian. Hermes. The International Center of Dialog Among Civilizations. [In Persian].
- Mahmoodian, S. S., Baharloo, H., Golkar, A. & Ahmadi, M. (2020). Main term-formation methods of the Persian language in the mirror of Russian language. *Language Related Research*, 6 (54), 113-138. [In Persian].
- Meshkat al-Dini, M. (2014). *Introduction to Persian Transformational Syntax*, Ferdowsi University of Mashhad Press. [In Persian].

- Mirzaei, A. (2016). Verb as an event reality: The Persian verb system. *A Grammar (Name-ye Farhangestan)*, 11, 57-92. [In Persian].
- Modarres Tabrizi, M. M. A. (2009). *A Persian Grammar*. Edited by H. Hedjazi. Institute for Islamic Studies, University of Tehran- McGill University. [In Persian].
- Pashabadi, Y., Kharazmi, H., & Babr-e Bayan, V. R. (2015). A comparative study of Tamiz in Persian and Arabic grammar. *Journal of Critical Studies of Literature*, 6, 63-83. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2005). Tamiz in Persian. *Name-ye Farhangestan*, 27, 47-54. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M., Moein, M., & Mohammadi-ye Rad, M. (2017). *A Descriptive Dictionary of Syntax*. Elmi. [In Persian].
- Sadeghi, A. A., & Arzhang, Gh. R. (1979). *A Grammar* (4th Year of High School). Iran Textbook Organization. [In Persian].
- Sayyadi, A. R., & Monsefi, M. (2009). Points about Tamiz. *A Grammar (Name-ye Farhangestan)*, 4, 209-215. [In Persian].
- Shariat, M. J. (1994). *Persian Grammar*. Asatir. [In Persian].
- Sheikh Bahaei, B. (dateless). *Al- Favaed Al-Samadiye. Jame al- Moghaddamat Collection*. Elmiye- ye Islami Press. [In Arabic].
- Shiri, M., & Hejazi, N. (2019). Investigating the evolution of terminological theories: From lexical turns in GTT to metamorphosis of frame-based terminological units. *Language Related Research*, 6 (48), 93-121. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2017). *A Descriptive Dictionary of Persian Grammar*. Farhang-e Moaser. [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2007). *Verb Valency and Basic Sentence Structures in Modern Persian*. Nashr-e Markaz publishing Co. [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2010). A Criticism on Criticism of Tamiz. *A Grammar (Name-ye Farhangestan)*, 5, 207-215. [In Persian].

- Tabibzadeh, O. (2012). *Persian Grammar (A Theory of Autonomous Phrases Based on Dependency Grammar)*. Nashr-e Markaz publishing Co. [In Persian].
- Thompson, G. (2014). *Introducing functional grammar*. Routledge.
- Vahidian Kamyar, T. (2011). What is the Tamiz or Momayyez? *Journal of Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad*, 27, 42-47. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T., & Emrani, G.R. (2005). *Persian Grammar (1)*. SAMT. [In Persian].
- Zainami- ye Shandooni- ye Chini, M. (2009). *Minhaj al- Talab*. Edited by S. A. MirAbedini. Society for the Appreciation of Culture Works and Dignitaries. [In Persian].